



22 آگست 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

شاه امان الله غازی و برنامه های انکشاف معارف در کشور

(به مناسبت صد و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور)

بخش دوم

مکتب "حبیبیه" - اولین گهواره ای تحول و تجدید:

از قدیم الایام معمول بر آن بود که خانواده ها فرزندان ذکور شانرا از خورد سالی برای فراگرفتن مسائل دینی به مساجد محل می فرستادند تا نزد ملا و یا مولوی مسجد نخست سوره های کوتاه کلام الله مجید و ادای نماز را یاد بگیرند و بعد بالترتیب به قرائت عمومی قرآن کریم تا ختم آن می پرداختند و اگر میل به ادامه تعلیم می داشتند به پنج کتاب و سائر متون مروج در مسائل دینی و نیز با خواندن گلستان و بوستان سعدی در ساحه مقدماتی ادبیات اشتغال می ورزیدند. این شیوه تعلیمات خصوصی بود که نسل بالنسل در همه جا و در کابل قدیم رایج بود. بعضی ها که خواهان تعلیمات اختصاصی دینی بودند، در صورت امکان رهسپار هندوستان شده و در مراکز اسلامی آنجا به تحصیل ادامه میدادند و پس از اكمال آن با داشتن القاب مولوی و امثالهم در علم دین، علم حدیث و شریعت اسلامی بیشتر با شیوه های مذهب حنفی برمی گشتند و به حیث امام و استاد علوم دینی به تدریس می پرداختند. اینکار در شهر ها رایج بود، ولی در دهات با یاد گرفتن نماز و سوره های کوتاه اکتفا میکردند.

امیر حبیب الله خان سراج که شخص صاحب معلومات و با دانش بود، ضرورت تعلیمات رسمی را که در آن بر علاوه علوم دینی، علوم جدید نیز تدریس گردد، در جوار مدارس عنعوی دینی در مساجد از همان اول احساس میکرد تا مکتبی را در کابل تأسیس کند که در آنجا به شیوه های عصری به تدریس علوم جدید پرداخته شود. لذا در سال 1281 شمسی (1902م) مرکزی را بنام "بیت العلوم مبارکه حبیبیه" تأسیس کرد که بعد ها نام آن به "مکتب حبیبیه" تغییر یافت، زیرا مفکوره "بیت العلوم" مثل "مدرسه" نزد همه بیشتر با تعلیم علوم دینی شباهت پیدا میکرد.

استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزائی خطاط شهیر و در عین زمان یکی از مستند نویسندگان رویدادهای تاریخ معاصر کشور که آثار متعدد و با ارزش تاریخی را تألیف و به نشر سپرده است، در کتاب "فرهنگ کابل باستان" (جلد دوم از صفحه 748 تا 753) شرح مبسوطی راجع به تاریخچه این مکتب دارد که ذیلاً به ذکر بعضی نکات مهم آن پرداخته میشود:

در سال 1283 شمسی (1904م) سردار عنایت الله خان معین السلطنه پسر ارشد امیر به دعوت حکومت هند برتانوی به آنجا سفر کرد و در برگشت لزوم انکشاف مکتب حبیبیه را برای امیر شرح داد. امیر موافقه کرد تا پنج نفر از فارغان کالج اسلامی لاهور را که همه مسلمان بودند، برای تنظیم امور تعلیمی مکتب حبیبیه استخدام کند. پوپلزائی از بیانیه امیر حبیب الله خان حین تأسیس این مکتب نقل قول کرده می نویسد: «در افغانستان و این پایتخت مملکت ما دارالسلطنه کابل مراکز و مدارس علوم دینی و ادبیه و مسایل فقهیه تعلیم و تدریس میشد، چون تدریس علوم جدید و نیز السنه مختلفه از جمله ضروریات این عصر و اعصار آینده است، لهذا وقت آنست ما به تأسیس یک باب مکتب جدید عصری نیز همت گماریم و برای برآوردن این مقصود به استحضار دسته بی از علمای مدرس دروس جدید اقدام فرمائیم.»

به این اساس امیر به سررشته داری "داکخانه افغانی" در پشاور [بزعم فیض محمد کاتب: به محمد اسمعیل خان سفیر این دولت در کلکته] هدایت داد تا یک تعداد معلمان هندی مسلمان را که دارای تحصیلات عالی در علوم جدید و نیز در امور مکتب و تدریس وارد باشند، استخدام و آنها را به کابل اعزام دارد. برطبق این دستور پنج نفر، هر یک: حافظ احمدالدین خان، شیخ عبدالرحیم خان، مولوی محمد چراغ، مولوی عبدالله خان و سیدحیدر علی خان از جمله اولین معلمان مکتب حبیبیه بودند که از هند برتانوی به کابل آمدند و با تدوین و ترتیب امور درسی به شیوه جدید شروع بکار کردند.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

امیر برادر خود سردار نصرالله خان را که تازه در سال 1322 قمری (1283 ش) به لقب "نائب السلطنه" نایل آمده بود، به حیث ناظر عمومی معارف توظیف نمود و او سردار عبدالقدوس خان (اعتماد الدوله) را نگران عمومی مکتب و کاکا سیداحمد خان لودین را به به حیث ناظر مکتب مقرر کرد. مکتب حبیبیه بار اول در عمارت "باغ مهمانخانه" (عمارت ولایت کابل موجوده) جاگزین گردید و اولین سرمدرس (سر معلم) آن حافظ احمدالدین خان بود. در ابتداء تعداد مجموعی شاگردان کم بود و اما در سالهای بعدی برشمار آن افزوده شد تا حدی که به قول پوپلزائی تعداد در حدود 400 شاگرد رسید و مصارف آن در حدود یک لک (یکصد هزار) روپیه کابل از طرف امیر منظور شد تا وسایل مورد ضرورت از هندوستان خریداری و بطور رایگان به شاگردان توزیع گردد. در جوار معلمان هندی چند معلم افغان هر یک: مولوی عبدالرب خان کاکری، قاری نیک محمد خان و حافظ منشی حیدرعلی خان احراری نیز از همان آغاز کار ایفای وظیفه میکردند.

در سال 1287 ش که بر تعداد شاگردان مکتب افزوده شده بود، معلمین بیشتر هندی و افغان گماشته شدند. در این سال داکتر عبدالغنی خان (پنجابی) که مدیر کالج لاهور بود، به حیث سرپرست و نگران مکتب حبیبیه مقرر گردید و چو دری محمد اسمعیل خان، محمد حسین خان، مولوی عبدالله خان، مولوی غلام رسول خان، مولوی محمد ظفر خان از جمله معلمان هندی و در عین زمان ملا محمد سرور خان قندهاری، قاری عبدالله خان، محمد یعقوب خان "مشتاق"، میر سید قاسم خان، قاری محمد اسمعیل خان، قاری محمودخان و غلام محی الدین خان معلمین افغانی بودند.

آنها بر طبق پروگرام تعلیمی در مکاتب هند دوره های تحصیلی را به ابتدائیه (پنج سال)، رشديه (چهار سال) و اعدایه (سه سال) تجویز نمودند و یک سال اخیر را هم بنام "تهیه" به آن ضمیمه ساختند که فراغت از مکتب جمعاً 12 سال را دربرمیگرفت. بعدتر با تشکیل مکتب حریبه استادان ترکی نیز به افغانستان آمدند. در سال 1290 ش مکتب در سراچه علیا (قریب باغ مهمانخانه) انتقال یافت و مکتب دارای صنف هفتم (رشديه دوم) گردید و عبدالغفور ندیم یکی از شعرای مشهور کابل نیز در جمع معلمان آن مکتب پیوست. در سال 1292 ش انجمن معارف در کابل تحت ریاست سردار عنایت الله خان معین السلطنه تأسیس گردید که ده نفر از افغانها، هندی ها و ترکی ها به عضویت آن گماشته شدند. آنها هفته دوباره جلسه پرداخته و برای نظم امور معارف جدید نظامنامه را مشتمل بر 85 ماده وضع و مورد اجراء قرار دادند. (برای شرح مزید درباره تاریخچه مکتب حبیبیه دیده شود: وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین: "فرهنگ کابل باستان" جلد دوم، چاپ کابل، 1387، صفحه 747 تا 753)

قابل ذکر است که تا سال 1293 شمسی (1914 م) تعداد شاگردان مکتب به دو دلیل تقلیل یافت: یکی عده ای پس از ختم دوره ابتدائیه که توانسته بودند به خط و کتابت دسترسی پیدا کنند و سواد خواند و نوشتن را کسب نمایند، از ادامه تعلیم دست کشیده و به مشاغل دیگر پرداختند، چنانچه در سال 1287 ش اولین دسته فارغان به تعداد چهار نفر از صنف ششم این مکتب فارغ و به کار رسمی در دولت مقرر شدند. همچنان تعداد دیگر که به سویه متوسطه یعنی "رشديه" ارتقا کرده بودند، با آگاهی بیشتر به امور مسلکی روی آوردند، طور مثال هشت نفر آنها به زیر دستی مستری عزیزالله خان که بعد از برگشت امیر از سفر هندوستان (1286 ش - 1907 م) برای ساختن دستگاه تولید برق از جبل السراج و انتقال آن به کابل استخدام شده بود، بکار گماشته شدند. لذا تعداد کمتر شاگردان توانستند دوازده سال تعلیمی مکتب به پایان رسانند که از جمله میتوان اشخاص ذیل را نام برد: فیض محمد خان (زکریا)، سلطان احمد خان (شیرزی)، محمد اسحق خان، عزیز الرحمن خان، حافظ انور علی خان (پسر منشی حیدرعلی خان احراری)، حبیب الرحمن خان، غلام غوث خان و تعداد دیگر که شمارشان به 19 نفر میرسید و اسامی شان بعداً ذکر میگردد.

دلیل دوم و اما عمده تر تقلیل تعداد شاگردان همانا تحولی بود که بار اول در ساحه سیاسی زیر عنوان "مشروطه خواهی" از این مکتب ریشه گرفت، چنانچه در اواسط پادشاهی امیر شایعانی در محیط بالا شد مینی بر اینکه در این پدیده روشنفکران خارج مکتب حبیبیه و هم از داخل آن شمولیت داشته و آن مکتب به مرکز مشروطه خواهی مبدل شده است در ماه حوت همین سال سوء قصد به جان امیر صورت گرفت که محرک این حرکت داکتر عبدالغنی پنجابی شناخته شد و در امور مکتب سکتگی رخ داد.

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

با این استدلال که گویا "معارف مشروطه می زاید"، نزدیکان امیر و حلقات محافظه کار دربار، خاصاً کسانیکه برای بقای مقام خود مخالف انکشاف معارف جدید بودند، امیر را به کم توجهی به معارف تشویق میکردند، با آنهم امیرحبیب الله خان سراج از عزم برنگشت و در راه تعمیم معارف البته با توجه کمتر ادامه داد و به تأسیس چند مکتب ابتدائیه در کابل اقدام نمود، و اما اجتماع محافظه کار آنوقت به دلیل گیر و گرفت های ناشی از این جریان از شمول فرزندان خود به آن مکتب و نیز ادامه تعلیم شان تاحدی ممانعت کردند و در نتیجه تعداد شاگردان شدیداً کاهش یافت.

"معارف مشروطه می زاید!":

بحث "مشروطه خواهی" در افغانستان یکی از مباحث عمیق و درعین حال مهم تاریخ کشور است که طی چند دوره سربالا کرد و هربار با خود نهضتی را به ارمغان آورد. بررسی کلی این موضوع در این مبحث نمی گنجد و اما بعضی جوانب آنرا که در طول سلطنت امیرحبیب الله خان سراج الملة زیر نام "مشروطه اول" روی داده و منجر به فعالیت ها بر علیه امیر شده است، میتوان بطور مختصر در اینجا ذکر کرد. در قدم اول باید گفت که پس از امیر عبدالرحمن خان و باز شدن نسبی فضای کشور در راستای تحركات سیاسی تغییری عمده همانا تشکیل گروه های بود که با نظام مطلقه سازگاری نداشته و خواهان تغییر قسمی نظام بودند که در مجموع با وجود بعضی تفاوتها بین شان، آنها را میتوان کلاً به نام "مشروطه خواهان" یاد کرد.

بعضی ها به این نظر اند که مشروطه خواهی در کشور اساساً از افکار سیدجمال الدین افغان در زمان امیر محمد اعظم خان ریشه میگیرد که این نظر شاید تاحدی درست باشد، ولی قابل تأمل و بررسی دقیق است. در عصر امیرحبیب الله خان ظهور مشروطیت در بین تعدادی از متفکرین آنوقت بیشتر بر میگردد به جوانب مختلف، از جمله تأثیر فعالیت های مشروطه خواهی در ایران که علامه کاتب بیشتر به آن تأکید دارد و افکار ضد انگلیسی و قیام های مردم هند و فعالیت های قبایل آزاد آنطرف خط دیورند در برابر استعمار انگلیس و نیز مبارزات چپگرا ها در روسیه تزاری که در بحبوحه جنگ عمومی اول در آن کشور براه افتاد و بعداً منجر به انقلاب سوسیالیستی 1917 در روسیه گردید و احتمالاً این تحول برافکار بعضی ها در کابل نیز اثرگذار بوده باشد. برخی دیگر نهضت مشروطه خواهی را یک پدیده داخلی دانسته که شرایط خاص نظام مطلقه در کشور آنرا بار آورده و نخستین قدمها در این راه با تأسیس و فعال شدن اولین مکتب علوم جدید بنام "مدرسه حبیبیه" در کابل و استخدام بعضی از استادان هندی و افغان گذاشته شد و درعین زمان برگشت یک تعداد از شخصیت ها و خانواده های فراری به وطن که با خود افکار جدید را همراه آوردند، نیز در القاء این فکر نقش مؤثر داشته است، از جمله محمود طرزی و نشر سراج الاخبار که بدانوسيله افکار تازه سیاسی در اذهان حلقه های خاص "روشنفکری" آنوقت جا گرفت.

در رابطه با مسئله جنبش "مشروطه خواهی" در آنوقت که اکثراً مکتب حبیبیه را زادگاه اول آن میدانند و گفته میشود که این جریان به وسیله بعضی از معلمان هندی و بخصوص شخص داکتر عبدالغنی پنجابی که به حیث ناظر و سرپرست یا به عبارت دیگر مدیر آن مکتب ایفای وظیفه میکرد، راه اندازی شده و منتج به رویدادهای گردیده بود که تشبث به ترور امیر یکی از آنها بود. اینکه داکتر عبدالغنی کی بود و چه میخواست، بعضی ها از جمله علامه فیض محمد کاتب در "سراج التواریخ" مطالبی دارد که ذکر مختصر آن در این رابطه حایز اهمیت است.

علامه کاتب آمدن بار اول داکتر غنی پنجابی را به افغانستان در عهد امیر عبدالرحمن خان میداند و ضمن شرح وقایع ماه ذی الحجه سنه 1315 هجری قمری (1276 ش مطابق 1897 م) می نویسد: «داکتر عبدالغنی خان و مولوی قائم الدین خان پنجابی، از اعلان حضرت والا [امیر عبدالرحمن خان]، ملازمت و خدمت این دولت اختیار کرده، به فرمان و اجازت کارکنان دولت انگلیس که اجرای خدمات سیاسی آن دولت را بر عهده گرفت که مخفیانه به تقدیم رساند، عازم آمدن کابل شدند و به حضور والا آگاهی داده، در روز بیست و هفتم ذی الحجه [سنه 1315 قمری]..... پانهاد خاک افغانستان گشت، به وعده خدمتی که به کارکنان دولت انگلیس داده بود، در ظاهر مواظب خدمت این دولت شده، در باطن عقب خدمت آن دولت افتاد و رفته رفته چنانچه بیاید، به امر اعلیحضرت سراج الملة والدین تاسیس مکتب و تحصیل علوم جدید نهاده، در امور پیشنهاده خاطر خویش خبط کرد و قبل از وقت عزم اجرای مشروطه کرده، هفتاد و پنج نفر از بزرگان قومی واعیان درباری از مشروطه خواهی بی وقت خود، محبوس و هفت تن کشته گشت و

د پانوی شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

خود داکتر عبدالغنی خان با بعضی از مشروطه خواهان یازده سال مقید و مغلول مانده، در اول جلوس اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی از زندان جفا برآمدند...» (سراج التواریخ - جلد چهارم، بخش نخست، صفحه 245)

علامه کاتب ضمن گزارش وقایع ماه جمادی الاخرای سنه 1320 هجری قمری [1281ش مطابق 1902م] تحت عنوان فرعی "عزم حضرت والا [امیرحبيب الله خان سراج الملة والدین] به تاسیس مکاتب علوم جدید" می نگارد: «تعلیم و تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و مخترعات جدید و تاسیس و تشکیل مدارس و مکاتب، ضمیر منیر مهر تنویر اقدس والا شده در روز شانزدهم جمادی الاخری، محمد اسمعیل خان سفیر این دولت در کلکته را فرمان داد که: "از هشت تا ده نفر از علما و فضلاء مسلم یا هندو که در مدارس و اسکول کالج ها تعلیم یافته و تحصیل نموده، پاس [شهادتنامه] علم و دانش حاصل کرده باشند، نوکر گرفته گسیل کابل نماید"، تا به توفیق خداوند تاسیس مدرسه و مکتب در کابل نموده، اساس حصول ترقی و تعالی دولت و ملت افغانستان نهاده تا شاید اهالی افغانستان نیز عالم و دانا و درهر امر توانا گردیده، کم کم و رفته رفته با دیگر دول و ملل برابری و همسری نمودن حاصل کند و چنانچه بیاید، داکتر عبدالغنی مستدعی و خواستار اجرای این کار آمد.» (صفحه 294 - جلد چهارم، بخش دوم)

کاتب می افزاید: «مقارن این حال، داکتر عبدالغنی خان که ملازمت این دولت را اختیار کرده و مراحم و احسانات و نوازشات دیده و از خدمت سبک دوش گردیده و در این وقت به امر والا در کابل و شرفیاب حضور آمده، به منصب مهتم مدرسه جدید سرافراز گشته، به تهیه اسباب و سامان مدرسه مواظبت داشت، به ذریعه عریضه از حضور والا استدعا کرد که کتب لغت و ادب و ریاضی و جغرافیا به لفظ اردو و انگلیسی و غیره از لاهور از مولوی غلام محی الدین جدید الاسلام، طلب کابل شود و اقدس والا به خواهش او کتب درسیه مذکور را در روز نوزدهم مذکور جمادی الاخری به ذریعه منشور از مولوی مذکور که در انجمن اسلامی لاهور بود، طلب فرمود که ان شاءالله وصول کتابها و تاسیس مدرسه در کابل به موقعش رقم شده می آید.» (صفحه 295 و 296 - جلد چهارم، بخش دوم)

کاتب در گزارش مربوط به وقایع ماه شوال سنه 1321 هجری قمری [1282ش مطابق 1903] می افزاید: «هم در این هنگام از حسن توجهات جهان درجات معارف خواهانه و ملت پرورانه ذات شاهانه، مدرسه مبارک حبیبیه، به نام نامی حضرت والا به توسط داکتر عبدالغنی خان پنجابی که برای اجرای این امر مهم پرمفعت، از آنجا طلب کابل شده بود، تاسیس و تشکیل یافته، اساس تعلیم و تعلم طرز جدید در تحصیل علوم متنوعه و صنایع مختلفه در کابل نهاده آمد. و خود داکتر مذکور در روز بیست و سوم شوال، رخصت رفتن در خانه خود حاصل کرده، قرار داد که در ایام ماه حمل حاضر آمده، باب تعلیم به روی تعلم کودکان کشاید، تا شاید به مجاهدت و مساعی او، نو نهالان افغانستان کسب علوم و فنون متنوعه نموده، از راه کوشش پا برسلم ترقی نهاده آید و ملک معمور و ملت دانا و دولت توانا و رعیت آباد و با ثروت گردد.» (صفحه 545 و 546 - جلد چهارم، بخش دوم)

کاتب ضمن گزارش وقایع ماه رمضان سنه 1326 هجری قمری [1287ش مطابق 1908م] تحت عنوان فرعی "تاسیس مشروطه نهادن داکترغنی پنجابی" به این موضوع اشاره میکند که: «درخلال واقعاتی که ثبت شده آمد، داکتر عبدالغنی خان پنجابی سرکرده مدرسه علوم جدید که تاسیس آن از پیش رقم شد، به تحریک و ایما و اشاره امنای دولت انگلیس که از آبا و اجداد کاسه لیس ایشان بود و حمل بلوا و غزای سرحدیه را چنانچه گذشت، حمل برتحریک این دولت کرده، از سوء تفاهم اجتماع غزاة و مجاهدین را ترغیب حضرت والا دانسته، در پی کار اغتشاش و شورش انداختن در داخل مملکت افغانستان افتاده او را به وسائل و ذرایع و نامه و پیام مخفیانه بر تأمین اساس دولت مشروطه برانگیختند و او که قرار امر والا اختیار تام در مدارس و تعلیمات علوم و فنون جدید داشت، آهنگ این کار خسارت بار نموده خواست به مثابه دولت ایران، ملت و مملکت و دولت افغانستان را نیز لگدکوب حوادث روزگار ساخته خراب و بیاب کند، چنانچه بعضی اشخاص را که راه وصول به درب بار [نزدیکی با دربار] در دل داشت و در آرزوی تقرر و مشاهره [شهرت] درم و دینار روز امید به سر برده، تخم نیاز در مزرعه دل می کاشت، از تعیین تنخواه وافر و مشاهره متکاثربه خود رام و پدram ساخته و ایشان که در بام و شام از عدم ارومت و نجابت مستدعی تنخواه دولت بودند، از تملق و جهالت، سخنان مکیدت آمیز او را که به زبان ظاهر ابراز حصول منفعت داده در باطن ایشان را اغوا میکرد، به گوش هوش جا داده، درخفا مجلس آرای شور و غوغا شدند و از غره رمضان که شبها بازار ها مفتوح و چراغان گردیده، راه آمد و شد از خود بیگانه مسدود نمی شد و کسی از کسی در تردد و گردش شب نمی پرسید و صالح و طالح فرق نمی گشت، به نام دعوت افطار و صرف اسحار گاهی دریک

د پانوی شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

خانه و شبی در دیگر لانه، آشیانه گزین محفل مشورت شدند و هرکس را به فریه و فریب داخل مجلس کرده و در ظاهر داکتر مذکور عریضه مبنی بر حصول ترقیات دولت و ملت و عمران مملکت به حضور والا کرده اجازت اجرای امور منویه خود را به دیگر نام از حضرت والا به امضای خامه حاصل کرد و آن را زیاده تر حجت پیشرفت امور منویه خفیه خود ساخته و به هر که از بزرگان اقوام و قبایل نشان و مژده نوید داده، به عهد و پیمان داخل مجلس کردن گرفت و جماعه ای از اکابر و اصاغر را که از صورت و معنی آگاه نبودند و درک ظاهر را از باطن نمی توانستند نمود، در خفا متعهد و مخالف گردانیده تا اوایل صفر سنه 1327 هجری [1288ش] چنانچه بیاید، عده کثیری را گرفتار تزیور نموده باعث قتل و حبس و ضبط مال و منال بعضی از ایشان شد.» (صفحه 364 و 365 - جلد چهارم، بخش سوم)

کاتب افشای این حرکت را بدوش مستوفی الممالک می اندازد و ضمن شرح وقایع سال 1327 هجری قمری [1288ش مطابق 1909م] می نویسد: «میرزا محمد حسین خان مستوفی از مجلس کنگاش و سعی و تلاش داکتر عبدالغنی خان پنجابی که به تحریک دولت انگلیس در خفا محفل شورای مشروطیت تأسیس کرده و قریب پنجمصد نفر از اعیان و اکابر شهر و ایل و احشام قبایل اطراف را باهم متعهد و متحلف ساخته بود و میرزا محمد حسین خان آگاه گردیده و حکومت مشروطه را موجب زوال استقلال و استبداد خود فهمیده، با خامه حیلت و خدیعت به حضور والا [امیر] نگار داد و ملاء منهاج الدین نام، معلم شهزاده محمد کبیر خان را با استاد عظیم نام آهنگر کابلی [مشهور به برگد عظیمو - پدر کلان جنرال نبی عظیمی، مؤلف کتاب اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان] که از... حساسیت نهاد، درکارخانه دولتی به منصب کرنیلی رسیده بود، نزد خود خواسته و از آن دو تن که شامل مجلس بودند، به دساست و مژده و نوید انعام و عطیت، مکتوبی [مقصد اطلاعیه تحریری است] مشعر بر بند و بست قتل ذات شاهانه حاصل کرده، با عریضه خود در جلال آباد به حضور والا فرستاد و دو تن که نقض عهد و حنث سوگند کرده برخدا عاصی شده بودند، طلب جلال آباد گشتند.» (صفحه 367 - جلد چهارم، بخش سوم)

«روز پنجشنبه چهارم صفر [1327قمری - 1288 شمسی] ملاء منهاج الدین و استاد عظیمو آهنگر روی به شیطان نهاده به تعلیم میرزا محمد حسین خان مستوفی از تصمیم عزم جماعه مشروطه خواهان بر قتل حضرت والا هم به او و هم به تحریک او، عریضه به سردار عنایت الله خان معین السلطنه داده و از عریضه هر دو تن و نگارش دیگر واقعات خفیه نگاران شهر کابل که به القای میرزا محمدحسین خان به عبارات مختلفه و مضامین واحده به حضور والا رسیده هر دو تن محیل و مدسس طلب جلال آباد شده بودند، وارد آنجا شدند و حضرت والا از کمال عدالت از در حصول صدق و کذب حقیقت امر قتل خویش، درشب هریک از دو تن را تنها به خلوت خواسته بپرسید و آن دو تن برطبق تعلیمات میرزا محمدحسین خان و عریضه خود که به اغوا و القای او نگار داده بودند، بیان ماجرای افترا کرده و سوگند غلاظ و شداد یاد نمودند و حضرت والا از سوگند یادکردن آن دو تن ظاهراً مسلمان متیقن گردیده، در روز دوشنبه هشتم صفر سید جواهر شاه غوربندی و لعل محمد خان پسر جان محمدخان سابق خزانه دار و پادشاه میرخان پسر ملک رحمت شاه خان وزیری و نظام الدین خان ارغندی از غلام بچه گان خاص و احمد قلی خان قزلباش و غلام محمد خان رسام میمنگی و محمد اسلم خان میرشکار، برادر محمد علی خان سیقانی را که از جمله اسامی متعهدین و خدمه و عمله حضور بودند، در دربار عام احضار فرموده، همه را محبوس سخت و امر عذاب و شکنجه و عقاب نمودند و از آن دو تن سیاهه اعداد [نامنویس دیگر اعضای] مشترکه مجلس مشروطه را خواسته، ایشان قرب هفتاد نفر را سیاهه دادند.»

«حضرت والا سیاهه ایشان را چون هنوز تلیفون جاری و موتر ساری نگردیده بود، شباشب مصحوب [همدست] آدم خان پسر ملک پیردوست احمدزایی از غلام بچه گان خاص نزد سردار عنایت الله خان معین السلطنه فرستاده، در روز دوازدهم ماه صفر از روی سیاهه ملاء منهاج الدین و استاد عظیمو هریک داکتر عبدالغنی خان و مولوی نجف علی خان و مولوی محمد چراغ خان برادران او و مولوی محمد حسین خان و مولوی مظفرخان معلمان مدرسه حبیبیه و سیداحمد خان قوم لودی [مشهور به کاکا سید احمد "لودین"] و میرزمان الدین خان پسر شهزاده حسن بدخشی و غیره جمعی را احضار فرموده، بند ستم برپا نهاده و چون اکثر درخانه و جای خود نبودند، محصل ها گماشته بعضی را در شب سیزدهم صفر چون محمد اختر و محمد انور پسران ناظر محمدصفر خان و سیدقاسم پسر میر غلام محمد چارباغی جلال آبادی [مشهور به میر صاحب سید قاسم خان که در دوره سلطنت محمد نادرشاه نیز به اعدام محکوم ولی از طریق شفاعت حکم اعدامش به زندان تبدیل گردید] و غیره را به دست آورده، گرفتار و ضبط

د پانوی شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

کردن خانه های گرفتاران رعب و هراس عظیم در قلوب عموم شهریان افتاده ولوله و غلغله بزرگی در خواطر صغیر و کبیر جای گیر آمد و از جمله سعدالله خان و محمد سرور خان پسران مولوی احمد جان خان الکوزائی واضع قانون جدید دیوان افغانستان و عبدالقیوم خان خواهرزاده او که خود را پنهان کرده خواستند خود را در افشار نانکچی نزد اعداد سواران نظام خاصه رکاب شاهی، همه اقوام درانی قندهاری رسانیده به جانبی راه فرار برگیرند و هر سه تن در گردنه ده افغانان به دست آمده، قریب غروب آفتاب روز شنبه سیزدهم صفر لقمه توپ سیاست گردیده هلاک و قطعه قطعه شدند.»

«پس از آن عبدالواسع [مولوی] و عبدالرب [مولوی] پسران عبدالرؤف کاکری [مولوی] و تاج محمد خان پسر محمد علی خان و قاضی عبدالحق و ملاء محمد اکبر و میرزا شیرعلی خان بارکزائی چخانسوری و سه تن پسران مستان شاه درویش کابلی و غیره تا روز سه شنبه شانزدهم صفر محبوس شدند و از جمله محرر اوراق [فیض محمد کاتب] که از راه به مطالعه سردار محمد یوسف خان پسر امیر کبیر مرحوم [امیر دوست محمد خان] اجزای جلد اول سراج التواریخ را در قلعه متال به خانه او رفته بود، روز سه شنبه مذکور از آنجا در شهر آمده و هنگام عصر محبوس گردیده با ده تن دیگر تحت حفاظت عده ای از نظامیان از جای معین السلطنه رهسپار محکمه کوتوالی گردیده با زولانه های ثقیله آهنین مقید آمد و مقارن این حال از عریضه استدعا غلام بچه گان خاص، سید جواهر شاه و لعل محمد در جلال آباد به دست غلام بچه گان داده شده در ریگزار سه کوهه هدف تیر تفنگ آمدند و از جمله قتله، محمد شریف خان پیشخدمت از احفاد وزیر فتح خان مرحوم پس از قتل سید جواهر شاه که جان به قابض ارواح سپرده بود، با حربه در دهن او زده تا بناگوشش ببرید و پس از آن محمد ایوب خان فوفلزائی و کرنیل محمد عثمان خان پسر محمد سرورخان پروانی از کابل گریخته و در سرحد قوم مهمند گرفتار آمده، در جلال آباد به توپ پریدند.»

«پس از چندی گرفتاران جلال آباد در کابل فرستاده شده در ارگ شاهی محبوس گشتند و از جمله عبدالحسین خان و عبدالرحمن خان پسران سردار عبدالوهاب خان پسر سردار محمد افضل خان مرحوم پس از تحقیقات و حصول معلومات زیاد چون میرزا محمد حسین خان مستوفی تهمت عزم قتل حضرت والا را بر همگان بسته بود، از دیگران مقدم تر رها گشته و پس از آن به تدریج یکی پی دیگری رهائی یافته و بیست و یک نفر از منسوبان سید جواهر شاه از غوربند و پنج نفر پسران سرور خان پروانی از جبل السراج محبوس خواسته شده مال و ملک ایشان ضبط گردید؛ داکتر غنی و هر دو برادرش با سیداحمد خان لودی [لودین] و مولوی محمد حسین و پسران سرورخان و پادشاه میرخان و نظام الدین خان و غیره پس از حبس یازده سال در اول جلوس امیرامان الله خان غازی از زندان جور رها گردیده، از جمله مولوی محمد حسین در وزارت معارف به منصب مدیر و پس از چندی به خطاب رئیس تدریسات نائل آمده، سید قاسم در این وزارت به رتبه مستشار بعد از چندی به مدیریت جریده امان افغان سرافراز و ممتاز آمده، خدمات شایسته از قوه به فعل آورده، محاسن مبطنه خود را نسبت به دولت ابراز دادند و پادشاه میرخان در هنگام محاربه استقلال دولت افغانستان با انگلیس، کوشش مردانه کرده پس از خاتمه منازعت به حکومت لهوگرد مأمور شده و از آنجا به حکومت هزاره دایزنگی سرافراز آمده... و محرر اوراق [ملاء فیض محمد کاتب] پس از حبس پنج ماه رها گردیده به همان خدمت و چاکری خود بر حال گشت و تا 1343 قمری [1304 ش] روز خدمت به تاریخ نگاری به سربرده، بعد بدون صدور خطا و خیانت از ملازمت و خوان احسان دولت محروم و به اجرت به تحریر تکمیل جلد سوم و این جلد [چهارم] پرداخته، بعد از خدمت سی و پنج سال گوشه نشین و زاویه گزین خمول گشت و قضیه مشروطه که اسم آن را اهالی مجلس متعهد نمی دانستند و در خیالی که بدان متهم شدند نبودند، از جمله قضائی است که کتاب جداگانه به کار دارد که نگار داده شود که چه ستم از قوه به فعل آمده، چه جور ها به روی روز محبوسین آمد. بار چون نگارنده مزدکار و مقید به اختصار بود، از تشریح آن صرف نظر نمود.» (متن فوق نظر به اهمیت تاریخی آن بطور مکمل اقتباس شد، از: جلد چهارم - بخش سوم از صفحه 377 تا 380)

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که کشف اسرار افراد منسوب به نهضت مشروطه اول که نام اکثر شان در بالا تذکار یافت، بهانه ای در دست مخالفان سیاست های دربار در مورد تأسیس مکتب، نشر سراج الاخبار و استخدام معلم از خارج داد و امیر مجبور شد تا راه این تحولات را مقید سازد و به ندای مخالفان این نهضت که می گفتند "مکتب مشروطه می زاید!" گوش فرا دهد. همین نوع برخوردهای شخصی ناشی از سلوک نامناسب امیر و نیز قید و بست زندان و اعدام ها، موجب شد که یک یا چند نفر بار دیگر عزم به قتل امیر نمایند، چنانکه وقتی امیر در ماه عقرب 1297 (اکتوبر 1918) جهت اشتراک در "جشن جلوس" از بازار سرپوشیده "چارچته" کابل عبور میکرد،

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

دوگلوله بر او فیر شد. گلوله ها از کنار امیر رد شدند و امیر از حادثه جان به سلامت برد. اگرچه در این حادثه جوانی به اسم عبدالرحمن لودین را به این جرم گرفتار و زندانی کردند، ولی معلوم نشد که عمق موضوع در ادامه این همه مخالفت های دربار در کجا قرار داشت. میگویند که محمدحسین مستوفی الممالک امیر را متوجه یک توطئه بزرگ علیه او ساخته بود و این وضع بی اعتمادی، سختگیری و عصبانیت امیر را شدیداً افزایش داد.

موضوع مهم به حیث یک تحول عمده در این راستا همانا ایجاد دو جناح فکری در میان درباریان و شخصیت های صاحب نفوذ حکومت بود که یکی با افکار محافظه کارانه سیاسی به دور سردار نصرالله خان نائب السلطنه گرد آمدند و گروه دیگر تجدد خواهان که بیشتر در حلقه شهزاده امان الله خان عین الدوله و محمود طرزی جا گرفتند، در حالیکه هر دو گروه با سیاست مسامحت آمیز امیر با انگلیس ها موافق نبودند. شهزاده امان الله بیشتر با مشروطه خواهان محشور و همنوا بود و از آنها تاحد توان حمایت میکرد. این تحول بر رویداد های بعدی بخصوص پس از شهادت مرموز امیر در شب اول حوت 1297 ش (20 فبروری 1919) در شکارگاه "کله گوش" لغمان و اعلام سلطنت نصرالله خان در جلال آباد و در عین زمان اعلام سلطنت امان الله خان در کابل و علنی شدن اختلافات بین دو گروه اثر مهم بجا گذاشت.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپرلو مخکې په ځير و لولئ